خبرها

اولین اظهارنظر رسمی درباره‌ی اکران فیلم فرهادی در ایران

بخش فرهنگی- فیلم «همه می‌دانند» به کارگردانی اصغر فرهادی «در صورت درخواست برای اکران در ایران به عنوان یک فیلم خارجی بررسی می شود.»

پس از رونمایی از آخرین ساخته اصغر فرهادی در جشنواره کن، برنامه اکران عمومی «همه می‌دانند» در چند کشور مختلف اعلام شد، اما خبری از اکران آن در ایران نیست در حالی که فرهادی پیش‌تر تاکید کرده بود که «میل قلبی‌اش نمایش فیلم در ایران است.»

او در جشنواره کن گفته بود: «اولویت من ساخت فیلم در ایران است و سعی می‌کنم فیلم‌هایم را نیز تا جایی که بشود در ایران نمایش دهم. درباره «همه می‌دانند» هم نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد و فیلم دوباره تدوین می‌شود یا خیر. اما من کار خودم را می‌کنم و اگر امکان نمایش آن فراهم شود بسیار خوشحال می‌شوم.»

با این حال پیگیری ایسنا از ابراهیم داروغه‌زاده معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی حاکی از این است که با وجود قطعی شدن تاریخ اکران فیلم «همه می‌دانند» در کشورهای آرژانتین، اسپانیا، آلمان و ایتالیا در ادامه اکران عمومی‌اش در کشورهای فرانسه، بلژیک و سوئیس (بخش فرانسه زبان) هنوز درخواستی برای اکران آخرین ساخته فرهادی در ایران به سازمان سینمایی ارائه نشده است.

داروغه‌زاده در توضیحات کوتاهی گفت: «از آنجا که «همه می‌دانند» طبق ضوابط موجود تهیه‌کننده ایرانی و پروانه ساخت از سازمان سینمایی ایران ندارد، فیلم خارجی محسوب می‌شود. درنتیجه در صورت درخواست نمایش و صدور مجوز توسط شورای بازبینی، این فیلم در گروه فیلم‌های خارجی اکران خواهد شد.»

بنا بر این گزارش؛ وضعیت جدیدترین ساخته اصغر فرهادی که در اسپانیا و با بازیگران غیرایرانی ساخته شده، جدا از نداشتن تهیه‌کننده ایرانی و پروانه ساخت با مسئله‌ای دیگر هم روبرو است چون برخی افرادی که پیش از این در جشنواره‌ها موفق به تماشای فیلم «همه می‌دانند» شده‌اند، براین باورند که این فیلم به لحاظ پوشش و نیز بخش‌هایی از داستان، امکان نمایش در ایران را ندارد و شاید با ممیزی زیادی روبرو شود.

«همه می‌دانند» که تاکنون در فستیوال‌های کن، مونیخ، ارمنستان، کارلووی واری، نیو هوریزن (لهستان) نمایش داده شده، از مردادماه تا اواخر پاییز در جشنواره‌هایی همچون سارایوو، کپنهاگ پیکس، آنتالیا ، مکزیک و استکهلم روی پرده می‌رود.

در خلاصه داستان فیلم «همه می‌دانند» آمده است: کارولینا برای دیدار با خانواده‌اش از آرژانتین به زادگاهش اسپانیا بازمی‌گردد. در این سفر که پیش‌بینی می‌شد به تجدید دیدار اعضای خانواده خلاصه شود، رویدادهای غیرمنتظره‌ای به وقوع می‌پیوندد که بر روند زندگی کارولینا تاثیر می‌گذارد.

پنه‌لوپه کروز، خاویر باردم و ریکاردو دارین، ادوارد فرناندز، باربارا لنی، الویرا مینگز، ایما کوئستا، روژه کاسا مایور و رامون باره‌آ از بازیگران اصلی هشتمین فیلم بلند فرهادی هستند.

«خوزه لوییس آلکاینه» مدیر فیلمبرداری، «کلارا نوتاری» مدیریت هنری، «سونیا گرانده»طراح لباس، هایده صفی یاری تدوین‌گر و «دانیل فونترودونا» به عنوان مدیر صدابرداری در این فیلم همکاری داشته‌اند.

حضور در جام جهانی ویل اسمیت را پرمخاطب‌ترین کرد

بخش فرهنگی- ویل اسمیت به لطف حضور در مراسم اختتامیه جام جهانی فوتبال به پرمخاطب ترین بازیگر شبکه‌های اجتماعی بدل شد. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از هالیوود ریپورتر، ویل اسمیت جایگاه نخست مخاطب را در شبکه‌های اجتماعی به دست آورد. این جایگاه به لطف مخاطب ۱.۳ میلیون نفری در یک هفته کسب شد و رشدی ۲۷۰ درصدی را تجربه کرد.

ویل اسمیت و نیکی جَم خواننده و آهنگساز آمریکایی همراه با ایرا ایسترفی خواننده اهل کوزوو آهنگ رسمی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه راَ در مراسم اختتامیه در ورزشگاه لوژنیکی مسکو اجرا کردند. وی که مطالبی را با همراهی پسرش جیدن از جام جهانی فیفا ۲۰۱۸ پست می‌کرد ، برای تبریک به کاردی ب و آفست ۲ خواننده رپ برای تولد نخستین فرزندشان به نام «کولتور» یا «فرهنگ» در ۱۶ جولای نیز مخاطب زیادی داشت.

این رده‌بندی به طبقه‌بندی پرمخاطب ترین بازیگران در شبکه‌های اجتماعی شامل فیس بوک، اینستاگرام، توییتر، یو تیوب و گوگل پلاس می‌پردازد. پس از اسمیت، لین مانوئل میراندا و دواین جانسون جای دارند. جانسون که هفته پیش در رده هفت بود به مدد اکران فیلم جدیدش با عنوان «آسمانخراش» جایگاه بهتری پیدا کرد. تیلر پری نیز برای نخستین بار وارد این رده بندی شده و در جایگاه چهارم قرار گرفته است. وی ۴۴۵ هزار مخاطب در فیس بوک داشت و ۱۲۲ هزار لایک خورد.

کریس اوانز، جایگاه پنجم را به خود اختصاص داده است.

سابرینا کارپنتر بازیگر و خواننده که هفته پیش اصلا در این فهرست جایی نداشت به مدد انتشار ترانه جدیدش «تقریبا عشق» وارد این رده‌بندی شد. وی ۱۳ جولای ویدیوی ترانه جدیدش را منتشر کرد و ۱۹۳ هزار لایک در یوتیوب و ۲۷۴ فیوریت در توییتر دریافت کرد. ریکی جرویس، جان کلیز کمدین ۷۸ ساله بریتانیایی که حرف‌هایی درباره برگزیت و روزنامه‌ها زد و گفت بریتانیا را ترک می‌کند، بت میدلر خواننده و کمدین ۷۲ ساله و مارک همیل رده‌های بعدی را در اختیار دارند.

درباره زندگی وینستون چرچیل

جنگیدن با سلاح کلمه در جنگ جهانی

مجتبا پورمحسن

اکثر ایرانی‌ها وقتی نام چرچیل را می‌شنوند او را با کلماتی همچون «سیاستمدار»، «سیاس» و «حیله‌گر» توصیف می‌کنند. هرچند که این صفت‌ها در کوران جنگ عالم‌گیر حتما متفاوت و مفید بود. اما در عرصه بین‌الملل سخنوری وینستون چرچیل، تنها نخست‌وزیری که برنده جایزه نوبل ادبیات شد، برجسته است.

جان اف کندی که در زمان جنگ جهانی دوم، فرزند سفیر آمریکا در انگلیس بود و بعدها رییس جمهور آمریکا شد زمانی گفته بود چرچیل زبان انگلیسی را به میدان جنگ فرستاد.

اما داستان آقای چرچیل که این روزها با فیلمی به‌نام «تاریک‌ترین لحظات» که براساس زندگی او ساخته شده، بر پرده سینماهای جهان دلبری می‌کند، چه بود؟

آغاز چرچیل

وینستون لئونارد اسپنر چرچیل ۳۰ نوامبر سال ۱۸۷۴ در بلنهایم پالاس در آکسفوردشایر به دنیا آمد، در عصری که بریتانیا قدرت برتر جهانی بود خانواده او که از دوک‌های مالبورو بودند از سطح بالای خاندان اشرافی بریتانیا قلمداد می‌شدند. لرد راندلف چرچیل، پدر وینستون سیاست پیشه و جنی جروم، مادر او دختر یک خانواده ثروتمند آمریکایی بود. پدر و مادر او در آوریل سال ۱۸۷۴ در سفارت بریتانیا در پاریس ازدواج کردند. پدر و مادر چرچیل اگرچه پولدار محسوب می‌شدند، اما غرق در بدهی بودند. سباستین هافنر، نویسنده زندگینامه چرچیل، معتقد است که خانواده چرچیل با استانداردهای معمول، ثروتمند بودند، اما در بین ثروتمندان، فقیر محسوب می‌شدند. وینستون دو ساله بود که پدرش به عنوان منشی خصوصی پدر خود، جان اسپنسر چرچیل که در ایرلند مقامی سیاسی کرده مشغول به‌کار شد.

شایعاتی وجود دارد که براساس آن وینستون، در واقع پسر راندلف نبود، اما این شایعه هیچ‌گاه اثبات نشد. با این حال فاصله مکانی باعث شد که وینستون چرچیل در سال‌های کواکی ارتباط نزدیکی با پدرش نداشته باشد. بعدها مادر چرچیل به نقل از او گفته بود: «من خیلی پدرم را دوست داشتم، اما از دور». رابطه‌ی وینستون، برادر کوچکترش جک خیلی گرم بود. در دابلین الیزابت پرستار بچه‌های به‌نام آن الیزابت آن اورست از او و برادرش نگهداری می‌کرد. چرچیل علاقه زیادی به پرستار خود داشت و بعدها نوشت که «او عزیزترین و صمیمی‌ترین دوست من در ۲۰ سال اول عمرم بود.»

چرچیل بعد از گذراندن دوران تحصیلی ابتدایی به گاشتن در امپراتوری اتریش – مجارستان رفت. اما به دلیل مشکلات پزشکی راهی مدرسه برانس ویک در هوو شد. در آنجا در آزمون ورودی به تحصیل در مدرسه هارو که متعلق به نخبگان و اشراف‌زادگان بود، مردود شد اما بالاخره توانست به آن‌جا راه یابد. وینستون چرچیل دانش‌آموز باهوشی بود، اگرچه معلمانش همیشه شکایت داشتند که حواسش به درس نیست. او علاقه خاصی به تاریخ و شعر داشت و شعرهایش در مجله داخلی مدرسه چاپ می‌شد. پدر چرچیل اصرار داشت که پسرش برای خدمت در ارتش آماده شود و به همین دلیل وینستون چرچیل سه سال آخر تحصیل در مدرسه هارو را در رخت ارتش گذراند.

در ژانویه ۱۸۹۳، وینستون افتاد و به مدت سه روز بیهوش بود. او سه بار تلاش کرد که در آکادمی نظام سلطنتی قبول شد و بار سوم موفق شد. او ۱۵ ماه در آکادمی به‌عنوان دانشجوی افسری تحصیل کرد به فاصله کوتاهی پس از فراغت از تحصیل در آکادمی نظام سلطنتی، پدرش در ژانویه ۱۸۹۵ درگذشت. این اتفاق باعث شد که چرچیل همیشه این باور را داشته باشد که اعضای خانواده او همیشه جوانمرگ می‌شوند.

در فوریه ۱۸۹۵، چرچیل به‌عنوان افسر دوم به ارتش بریتانیا پیوست. او تا پیش از قدم گذاشتن به عرصه سیاست، دور دنیا را گشت و به کوبا، هند و سودان رفت. در کوبا او در هیات یک روزنامه‌نگار جنگ استقلال این کشور را گزارش کرد بعد به ارتش اسپانیا ملحق شد تا شورشیان استقلال‌طلب را سرکوب کند. وینستون چرچیل همچنین برای پوشش خبری در جنگ دوم و بوئر بین جمهوری‌خواهان بوئر و بریتانیا برای دیلی میل از ساوتهمپون به کیپ تاون رفت. در اکتبر ۱۸۹۹ او لیدی اسمیت، منطقه جنگی رفت و توسط نیروهای بوئر دستگیر شد، اما در مسیر اردوگاه اسرای جنگی گریخت و به موزامبیک پرتغال رفت.

چرچیل سیاستمدار می‌شود

چرچیل در بازگشت از آفریقا در جولای ۱۹۰۰، آپارتمانی در میفایر اجاره کرد و شش سال بعد را همان‌جا ماند، او یک منشی خصوصی استخدام کرد. در انتخابات عمومی سال ۱۹۰۰ برای کرسی اولدهم در پارلمان کاندیدای محافظه‌کاران شد و به پیروزی رسید. او حالا در سن ۲۵ سالگی نماینده پارلمان بود. نمایندگان در بریتانیا حقوق نمی‌گرفتند به همین دلیل او یک تور ابتدا در بریتانیا و سپس در آمریکا برگزار کرد و درباره‌ی تجربیاتش در آفریقای جنوبی سخنرانی کرد.

اولین سخنرانی او در آمریکا مورد توجه مارک تواین، نویسنده مشهور آمریکایی قرار گرفت. کانادا، پاریس، مادرید و جبل‌الطارق مقاصد بعدی تورهای سخنرانی او بودند. در اکتبر ۱۹۰۰ کتاب تجربیات او در آفریقای جنوبی با عنوان «رژه یان همیلتون» منتشر شد.

در دسامبر ۱۹۰۵، بالفور از سمت نخست وزیری بریتانیا کناره‌گیری کرد و ادوارد هفتم از رهبر حزب لیبرال کمپل بنرمان خواست تا دولت تشکیل دهد. کمپل بنرمان برای به‌دست آوردن اکثریت پارلمان در سال ۱۹۰۶ انتخابات زودهنگام برگزار کرد. لیبرال‌ها ۳۷۷ کرسی را در مقابل ۱۵۷ کرسی محافظه‌کارانه تصاحب کردند و پیروز شدند. چرچیل نیز توانست کرسی پارلمان را به‌دست آورد. او در همین سال زندگینامه پدرش را که هفت سال رویش وقت گذاشته بود، منتشر کرد.

ناشر به او هشت هزار پوند پرداخت و این بالاترین رقمی بود که تا آن موقع برای یک زندگینامه پرداخت شده بود. در همین سال، اولین زندگینامه خود چرچیل نیز به چاپ رسید.

در دولت جدید، چرچیل وزیر دائم اداره مستعمرات رسید. وینستون در سال ۱۹۰۸ وزیر اقتصاد و بازرگانی بریتانیا شد و با ۳۳ سال سن جوان‌ترین عضو کابینه از ۱۹۶۶ به بعد بود.

در سال ۱۹۱۰، چرچیل وزیر داخلی بریتانیا شد و کنترل پلیس و زندان‌ها را در اختیار گرفت و دست به اصلاحات اساسی در برنامه زندان‌ها شد. او زندانیان سیاسی را از زندانیان تبهکار جدا کرد و برای زندانیان سیاسی قواعدی آسان‌تر وضع کرد. چرچیل در سپهر سیاسی بریتانیا به تدریج رشد کرد و در سال ۱۹۱۱ فرمانده ناوگان دریایی انگلیس شد.

در سال ۱۹۱۴ با سوءقصد به آرشیدوک فرانتس فردینانه ولیعهد اتریش، بحث درباره‌ی گسترش جنگ به اروپا داغ بود. چرچیل آماده نبرد دریایی شد. او اعتقاد داشت آلمان به فرانسه حمله می‌کند و بعد بریتانیا مجبور است وارد جنگ شود. به رغم مخالفت خوب لیبرال، کابینه بریتانیا پذیرفت که اشغال بلژیک به دست آلمان باعث جنگ خواهد شد و وقتی این اتفاق افتاد، بریتانیا اعلان جنگ کرد. در عوض دو هفته ۱۲۰ هزار سرباز بریتانیایی به فرماندهی چرچیل از انگلیس وارد فرانسه شدند. در آگوست او پیش‌بینی کرد که آلمان به بنادر شمالی حمله می‌کند تا مانع غذارسانی از طریق دریا شود. چرچیل همچنین زیردریایی‌هایی را به دریای بالتیک فرستاد تا در مقابل هجوم آلمان‌ها به روسیه کمک کند.

با تشدید درگیری‌های سیاسی داخلی در بریتانیا، چرچیل در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ از دولت کناره‌گیری کرد، اما همچنان نماینده پارلمان باقی ماند. او دوباره به ارتش بریتانیا برگشت و تلاش کرد فرمانده‌ی تیپ شود. او در ماموریت‌های جنگی خطرات زیادی متحمل شد. در سال ۱۹۱۶ او بار دیگر به بریتانیا بازگشت و در سال ۱۹۱۹ وزیر جنگ شد.

انزوای سیاسی

اگر زندگی چرچیل را در دهه‌ی سی و چهل سالگی‌اش خوب بکاویم سرشار از فعالیت‌های سیاسی و نظامی است. در سال ۱۹۲۹ اما دولت محافظه‌کاران در انتخابات عمومی شکست خورد. در پی این شکست چرچیل از رهبری محافظه‌کاران و سیاست‌هایش در قبال جنبش استقلال‌طلبی هند دلسرد شد.

مواضع سیاسی چرچیل باعث شد وقتی رمزی مک دونالد در سال ۱۹۳۱ دولت ملی را تشکیل داد از او دعوت به‌کار نکند. در این مقطع او در پایین‌ترین جایگاه سیاسی‌اش قرار گرفت.

چرچیل چند سال پیش رو را روی نوشته‌هایش تمرکز کرد؛ از جمله روی کتاب «زندگی و زمانه لرد مالبرو» که در واقع زندگینامه یکی از اجدادش جان چرچیل، دوک اول مالبورو بود. دیگر کتاب او «تاریخ مردم انگلیسی زبان» نام گرفت که چرچیل در همین مقطع آن را نوشت اگرچه پس از جنگ جهانی دوم چاپ شد. کتاب «معاصران بزرگ» که مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌های او بود نیز در همین سال‌ها تدوین شد.

مخالفت با گاندی

وینستون چرچیل مخالف نافرمانی صلح‌آمیز و مدنی گاندی و جنبش استقلال هند در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود. او در مخالفت با گاندی یا بهتر بگوییم در تنفر از گاندی چنان سرسخت بود که یک بار گفت باید دست و پای گاندی را بست تا ولیعهد سوار بر فیل، او را روی زمین بکشد. بعدها گزارش شد که چرچیل هنگام اعتصاب غذای گاندی مایل بود که او از گرسنگی بمیرد.

زمانی که لرد اروین، ولیعهد بریتانیا اعلام کرد که سیاست دولت این است که باید به هند استقلال داده شود، چرچیل این سیاست را محکوم کرد. او همیشه با بدترین کلمات به گاندی گله می‌کرد.

در دهه‌ی ۱۹۲۰ چرچیل به‌عنوان واسطه مورد اعتماد مصالحه‌بینی آمان و فرانسه و بریتانیا به‌عنوان واسطه‌ی قابل اتحاد برای مصالحه فعالیت می‌کرد. با این حال او در سال ۱۹۳۱ با اعطای برابری نظامی فرانسه و آلمان مخالفت کرد و نسبت به خطر تجدید قوای آلمان هشدار داد.

نخست وزیر جنگ

در سال ۱۹۳۳ چرچیل ریاست یک سازمان مدافع صلح با نام انجمن جدید مشترک المنافع را پذیرفت. چرچیل همیشه در مورد خطر ظهور دیکتاتورهای فاشیست هشدار می‌داد. پس از جنگ جهانی اول و شکست آلمان، خطر شیوع کمونیسم در اروپا شدت گرفت. او در مقاله‌ای که به قلم خودش در ۴ ژانویه ۱۹۲۰ منتشر شد هشدار داد که «تمدن» توسط بلشویک‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. تا پیش از جنگ جهانی دوم، چرچیل دوران افول سیاسی‌اش را می‌گذراند. اما در سوم سپتامبر ۱۹۳۹، روزی که بریتانیا علیه آلمان اعلام جنگ کرد، چرچیل بار دیگر فرمانده نیروی دریایی بریتانیا شد.

در دهم می ۱۹۴۰ ساعاتی پیش از آنکه آلمان با پیشروی در کشورهای کوچک، فرانسه را اشغال کند، چمبرلین از نخست‌وزیری بریتانیا استعفا داد و هیچ‌گاه در بریتانیا باب نبود که نخست‌وزیر مستعفی به شاه در مورد انتخاب نخست‌وزیر بعدی مشورت بدهد. اما چمبرلین برخلاف رویه معمول چرچیل را به شاه انگلیس پیشنهاد کرد و اینچنین شد که جورج ششم از وینستون چرچیل خواست که تشکیل کابینه دهد و به این ترتیب، چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا شد.

چرچیل موفق شد بریتانیا را از پس جنگ جهانی دوم پیروز از میدان بیرون بکشد. انرژی سرشار او در زمان جنگ هم به سربازان انگلیسی و هم شهروندان غیرنظامی بریتانیا توان مضاعفی برای مقاومت می‌داد.

مرد سخنرانی‌ها

سخنرانی‌های چرچیل در زمان جنگ جهانی دوم واقعا الهام‌بخش بود. نخستین سخنرانی او در مقام نخست وزیری بریتانیا چنان پارلمان را تحت تاثیر قرار داد که کلمات این سخنرانی در کل اروپا مشهور شد. او گفت: «نوید چیزی جز خون، مشقت، اشک و عرق جبین را نمی‌دهم.»

ضرباهنگ کلمات چرچیل چنان بود که مجلس عوام بریتانیا که در دهه‌ی ۱۹۳۰ او را نادیده گرفته بود، سراپاگوش شد و پس از سخنرانی صدای سنگین کف نمایندگان به گوش می‌رسید.

او پیش از جنگ موسوم به نبرد بریتانیا نیز گفته بود: «...ما در فرانسه می‌جنگیم، در دریاها و اقیانوس‌ها می‌جنگیم، ما با قدرت و اعتماد به نفس فزاینده‌ای که در هواست می‌جنگیم، ما از جزیره‌مان دفاع می‌کنیم، به هر قیمتی که شده، ما در سواحل می‌جنگیم، ما در میدان‌های نبرد می‌جنگیم، در خیابان‌ها و دشت‌ها می‌جنگیم، ما در تپه‌ها می‌جنگیم، ما هرگز تسلیم نمی‌شویم.»

او پس از پیروزی متفقین در نبرد دوم العلمین نیز گفته بود: «این نقطه پایان نیست. حتی شروع پایان هم نیست. شاید این پایانِ آغاز باشد.»

پس از جنگ

چرچیل بی‌شک نقش عمده‌ای در پیروزی بریتانیا در جنگ جهانی دوم داشت. اما او پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ نتیجه انتخابات عمومی قدرت را از دست داد. اما در مقام اپوزیسیون همچنان حضوری فعال در عرصه‌ی بین‌المللی داشت. او از مخالفان سرسخت پیشروی‌های استالین و کمونیسم در اروپا بود و آمریکا را تشویق کرد که بخش غربی اروپا را از نفوذ شوروی کمونیستی مصون بدارد. اولین بار او بود که از اصطلاح پرده آهنین استفاده کرد. پرده آهنین بخش‌بندی مرزی اروپا پس از جنگ جهانی و در دوران جنگ سرد بود.

چرچیل در سال ۱۹۵۱ بار دیگر نخست وزیر بریتانیا شد، اما چهار سال بعد کنار رفت. او برخلاف باور غلطش درباره‌ی طول عمر کوتاه خاندان چرچیل، ۹۰ سال عمر کرد و در سال ۱۹۶۵ براثر خونریزی مغزی درگذشت.

نکاتی که شاید درباره چرچیل ندانید

چرچیل یکی از شخصیت‌های تعیین‌کننده قرن بیستم محسوب می‌شود و با سخنرانی‌های الهام‌بخش و به خاطر به پیروزی رساندن بریتانیا در جنگ جهانی دوم به یاد آورده می‌شود. اما چیزهایی درباره او وجود دارد که شاید از دانستن آنها متعجب شوید.

۱. در کودکی نشانی از بزرگی آینده‌اش نداشت

کودکی وینستون نشانی از این نداشت که او در آینده به شخصیت پرآوازه‌ای بدل می‌شود. او مستعد بیماری و دچار اختلالات گفتاری بود. در نامه‌ای که در سال ۱۸۸۸ از سوی مدیر مدرسه به مادر چرچیل فرستاده شد، به اشتباهات او از جمله فراموشکاری، بی‌دقتی و عدم وقت‌شناسی اشاره شده بود.

در مدرسه نقص‌های جسمانی مختلف وینستون چرچیل، او را به هدف مشخصی برای مسخره شدن تبدیل کرد. شاید این تجربه بود که او را مصمم کرد تا در آینده در برابر دشمنان قدرتمند بایستد.

۲. چرچیل یک کتابخوان سیری‌ناپذیر بود

چرچیل یک کتابخوان سیری‌ناپذیر بود و به خاطر توانایی‌اش در پردازش مقادیر زیادی از متون و فهم نکات کلیدی آن معروف بود. برای مردی که شاید در زبان انگلیسی بیشترین نقل قول‌ها از او آورده می‌شود (به استثنای شکسپیر) جالب است که بدانید چرچیل خود طرفدار جمع‌آوری نقل قول‌ها بود. به نظرش نقل قول‌ها راه میانبری به مجموعه بی‌پایان دانش بود.

۳. او مستعد تصادف بود

چرچیل مستعد تصادف بود و از زمین خوردن‌های دردناک بیشماری رنج می‌برد. در سال ۱۹۳۱ نیز یک تصادف مرگبار با ماشین در خیابان نیویورک را تجربه کرد. گاهی به نظر می‌رسید که سرنوشت چیز بیمارگونه‌ای برای چرچیل در سر دارد، اما چرچیل هرگز مرعوب نشد. در واقع به نظر می‌رسید خطراتی که از بیخ گوشش رد می‌شد بیشتر او را تشویق می‌کرد تا سرنوشت را اغوا کند و خود را در معرض خطرات بیشتری قرار دهد.

۴. چرچیل چندین کلمه اختراع کرد

مثل قهرمانش، شکسپیر، چرچیل معروف بود که یک یا دو کلمه اختراع کرد. به عنوان مثال امتیاز اختراع کلمه «اجلاس سران» در سال ۱۹۵۰ به او تعلق دارد. او همچنین کمک کرد که کلمه «وطن فروش» به عنوان مترادف «خائن» مورد استفاده بیشتری قرار بگیرد.

۵. پیش از گرفتن جایزه نوبل بارها برای کسب آن در نظر گرفته شده بود

کمیته جایزه نوبل بارها چرچیل را برای این جایزه ادبی در نظر گرفته بود، پیش از آنکه بالاخره در سال ۱۹۵۳ آن را به دست آورد. گزارشی که در دهه ۱۹۴۰ توسط کمیته در نظر گرفته شد، او را یک تاریخدان برجسته قلمداد کرد اما نه آنقدر که کارهایش خیلی مهم یا از نظر ادبی درخشان باشند که بتواند بزرگ‌ترین جایزه را تضمین کند.

۶. اولین عشقش همسرش کلمنتین نبود

کلمنتین چرچیل بدون شک شهره آفاق بود اما اولین عشق چرچیل نبود. این افتخار از آن پاملا پلادن بود. پس از آن ویولت اسکویت، دختر نخست وزیر هربرت اسکویت که کلمنتین تا حدودی با او تداخل داشت. چرچیل بعدها آشکار کرد که اگر کلمنتین پیشنهاد ازدواجش را رد می‌کرد با ویولت ازدواج می‌کرد. ویولت که از این اتفاق پریشان‌خاطر بود در جشن عروسی چرچیل حاضر نشد.

۷. چرچیل ۵۰۰ اثر هنری داشت

در سال ۱۹۱۵ چرچیل نقاشی را آغاز کرد و در طول زندگی‌اش چیزی حدود ۵۰۰ اثر هنری خلق کرد. او مناظر جذاب و آرمانی بسیاری کشید که بسیاری از آنها بعدها روی کارت پستال‌ها نقش بستند. پابلو پیکاسو گفته بود که اگر حرفه این مرد نقاشی بود، هرگز در تامین مالی زندگی‌اش دچار مشکل نمی‌شد.

خبرها

مروری برعهدشکنی عراق پس از قطعنامه ۵۹۸

بخش فرهنگی- پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عراق در محور جنوب چند عملیات انجام داد که رزمندگان ایرانی توانستند با طراحی و اجرای عملیات‌هایی همچون «دفاع سراسری» و «الغدیر» دشمن را به عقب برانند.

به گزارش ایسنا، یکی از موضوعاتی که پژوهشگران و اهالی رسانه در رابطه با دوران هشت سال دفاع‌مقدس باید به آن توجه کنند وقایع و رخدادهایی است که تا ۹ روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ استمرار داشته است. چرا که در این بازه زمانی عراق در خطوط سراسری جبهه جنگ اقدام به عملیات آفندی (حمله) کرد که بزرگترین عملیات آنها، در جاده اهواز خرمشهر بود. رژیم بعث عراق خیال می‌کرد با این اقدامات می‌تواند در مذاکرات پس از آتش بس دست پر حاضر شود.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عملیات «دفاع سراسری» در تاریخ۶۷/۵/۱ اجرا شد. اسم این عملیات‌ها را سراسری گذاشته‌اند چون بدون هیچ طرح و برنامه‌ای از قبل تعیین شده انجام شد و در حقیقت مجموعه‌ای از چند عملیات بودند.

با توجه به پذیرش قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران، صدام و حامیانش فکر کرده بودند که شاید ایران از موضع ضعف این قطعنامه را پذیرفته است و بنابراین دست به تحرکاتی زدند. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عراق در محور جنوب چند عملیات انجام داد که رزمندگان ایرانی توانستند با طراحی و اجرای عملیات‌هایی همچون «دفاع سراسری» و «الغدیر» دشمن را به عقب برانند.

در روز سی ویکم تیرماه سال ۱۳۶۷ نخستین یگانی که در مقابل تحرک عراق حضور یافت تیپ ۴ لشکر۱۰ سید الشهدا(ع) بود اما متاسفانه این تیپ فاقد ارتباط بود برای همین هنگامی که وارد عمل شد به دلیل فقدان ارتباطات و تحرک وسیع دشمن تعداد زیادی شهید داد. اما با این حال توانست از الحاق نیروهای دشمن در «سه راهی صاحب الزمان» در اهواز جلوگیری کند چرا که اگر اینگونه نمی‌شد بی‌شک اهواز سقوط می‌کرد. در ادامه این حمله روز یکم مرداد ماه نیز تیپ حضرت زهرا(س) عملیاتی انجام داد و ۴۸ ساعت بعد عملیات دیگری به نام الغدیر با بهره‌گیری از تیپ‌های ۱و ۲ و باقی مانده تیپ ۴طراحی و اجرا شد. حدود ۱۵۰ شهید بعد از پذیرش قطعنامه تا روز هشتم مرداد ماه تقدیم کردیم و خوشبختانه توانستیم مقابل دشمن بایستیم و ازسقوط اهواز جلوگیری کنیم.

دشمن در آن زمان بسیار قوی از سمت اهواز در حال پیشروی بود و تمام امکانات خود را به کار گرفته بود تا جاده اهواز- خرمشهر را بگیرد. بدون شک اگر تیزهوشی و رشادت فرماندهان و رزمندگان نبود، قطعا سرنوشت جنگ تحمیلی به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. عراق از اول تا هشتم مردادماه سه مرحله عملیات انجام داد که رزمندگان ایرانی با قاطعیت به آن پاسخ دادند و در پی این پاسخگویی‌ها تعدادی از رزمندگان لشکر ۱۰ سید الشهدا به شهادت رسیدند.

وقایع جبهه غرب و شمالغرب در روزهای پس از قطعنامه

همچنین پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، عراق را در بن‌بست سیاسی و نظامی قرار داد و بر گروه‌ها و عناصر معاند نیز شوک شدیدی وارد کرد. در این میان، منافقین تنها گروهی که همه حیثیت و هستی خود را در گرو جنگ نهاده بودند، برای خروج از بن بست، توطئه‌ای که مأموریت اجرای آن را به عهده داشتند به مرحله اجرا درآوردند. آنها در تحلیل‌های درون گروهی خویش، امکان قبول آتش‌بس از سوی ایران را ناممکن دانسته و باور داشتند که جمهوری اسلامی، زمانی قطعنامه را می‌پذیرد که از جنبه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن‌بست کامل رسیده باشد و تحت چنین شرایطی، سقوط نظام اسلامی حتمی و قدرت به عناصر سازمان منافقین منتقل خواهد شد!

بنابراین فرصت پیش آمده را زمان مناسبی دانسته و به رغم آنکه طرح حمله به ایران برای سالگرد جنگ تدارک دیده شده بود، زمان آن دو ماه به جلو انداخته شد. هدف منافقین از حمله در عمق خاک ایران، تسخیر چندین شهر و در پایان رسیدن به تهران و به دست گرفتن قدرت بود!؟ طبق زمان‌بندی، نیروهای منافقین بایستی ساعت ۱۸:۰۰ روز دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷ به کِرند و ساعت ۲۰:۰۰ به اسلام آباد و ۲۲:۰۰ به کرمانشاه رسیده و در این شهر، استقرار دولت خویش را اعلام کنند. اگرچه منافقین در ساعت‌های تعیین شده به کرند و اسلام آباد رسیدند، اما در مسیر اسلام آباد – کرمانشاه در گردنه حسن‌آباد، از پیشروی آنها جلوگیری و در روز ۵ مرداد ماه منطقه از وجود منافقان پاکسازی شد.